

تحلیل تعامل علم و عمل در مدیریت اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث

محمد علی مهدوی راد *

حسن صادقی **

دریافت مقاله: ۹۳/۲/۸

پذیرش نهایی: ۹۳/۵/۲۱

چکیده

در این پژوهش، تحلیل تعامل علم و عمل در مدیریت اسلامی براساس عرضه سؤال بر قرآن مجید و احادیث شریف معصومان (علیهم‌السلام) و استنتاج از قرآن برای یافتن پاسخ مناسب با استفاده از منابع تفسیری بویژه تفاسیری که به روش قرآن به قرآن تألیف شده و همچنین با بهره‌گیری از منابع روایی معتبر صورت گرفته و ضرورت همراه بودن علم و عمل در مدیریت اسلامی تبیین شده و برای نمونه نیاز دو مقوله مهم «هدایت» و «نظارت» به علم و عمل در مدیریت اسلامی تا حدودی نمایانده شده است.

کلید واژه‌ها: مبانی فکری در اسلام، مدیریت اسلامی و علم، عمل و تعامل علم با آن، هدایت و نظارت در سایه عمل و علم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

m.mahdavirad@gmail.com

* دانشیار تفسیر و علوم قرآنی دانشگاه تهران

** عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی

Hasan.sadeghi20@gmail.com

۱ - مقدمه

با طرح مباحث مدیریت اسلامی اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که مدیریت اسلامی لزوماً باید براساس مبانی فکری (پارادایم)^(۱) اسلامی شکل بگیرد و مباحث مختلف سطح بنیادین (نظری)، سطح طراحی نظام مدیریتی و سطح اجرایی و عینی آن از اسلام نشأت بگیرد. از آنجا که در هر مکتب فکری، مبانی عمده هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسانشناختی و ارزش‌شناختی در ترسیم ساختار فکری و نظام اندیشه‌ای آن و به تبع، نتایج آن سهم تعیین‌کننده‌ای دارد که این نتایج، تأثیر خود را در سطوح دیگر بویژه در سطوح کاربردی نیز نمایان خواهد کرد، می‌توان تمایز مکاتب را به تمایز مبانی یاد شده دانست. تبیین مفاهیم مستخرج از این مبانی براساس اندیشه اسلامی در باب مدیریت یکی از ضرورت‌های حوزه مدیریت اسلامی است. مدیریت را چه علم بدانیم، چه هنر یا فن (ر.ک: فتح الهی، ۱۳۸۴: ۱۳) به هر روی، بخش مهمی از حوزه علوم انسانی را تشکیل می‌دهد و اگر بنا باشد هر علمی محصول نگرش متناسب با مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسانشناختی خاصی باشد، بدیهی است که باید به دنبال استخراج و تدوین نظام فکری و مباحث بنیادین مدیریت از دیدگاه اسلام باشیم. باید تلاش بی‌وقفه‌ای برای طراحی نظام مدیریت اسلامی به عمل آید تا براساس آن، ساختار و تشکیلات مدیریتی تنظیم، و مفاهیم کلیدی مدیریت اسلامی تعریف و تبیین شود.

بدین‌سان و با ادعای اسلامیت باید بنیانهای فکری خویش را از قرآن و سنت استخراج کنیم. البته این به معنی نفی دستاوردهای فطرت پاک و عقل سلیم بشری نیست؛ چرا که در منظومه پیشینی اسلام و از دریچه نگاه توحیدی، ساختار تکوینی جهان، قرآن مجید، فطرت انسان و عقل سالم، هماهنگ و هم‌افزا است؛ یعنی اگر انسانی با فطرت مخموره (نه محجوبه) (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۱۳) و عقل سلیم (نه عقل اسیر هوای نفس) اندیشه و عمل کند، یافته‌های فکری و عملی او مطابق با نظامی که براساس حکمت بالغه الهی آفریده شده و هم‌چنین مطابق با آیین‌نامه کامل هدایت، کمال و سعادت انسان یعنی قرآن خواهد بود. اما اگر انسان بتواند از سرچشمه‌های اصلی معرفت، هدایت و عمل یعنی قرآن و سنت، خویش را سیراب کند و با هدایت آنها، فطرت و عقل خود را شکوفا، و از آن بهره‌برداری نماید، بسیار مطمئن‌تر و البته راه صواب همین خواهد بود. در حقیقت در سایه قرآن و عترت است که دو نعمت بزرگ الهی یعنی فطرت و عقل به طور حقیقی

شکوفای و منشأ ثمرات خواهد شد.

محور کلیدی قرآن و سنت، «توحید» است و این محوریت، اساس تمام معارف قرآنی را بنیان می‌نهد. هم‌چنین با کمی دقت در قرآن واژه کلیدی «انسان» خود را نمایان می‌سازد. در قرآن مجید درباره انسان مباحث زیادی مطرح، و زشت و زیبای ویژگیها و مختصات او بیان شده است؛ اما به دلیل ارتباط نظام‌مند واژگان کلیدی قرآن درباره انسان، دو عنصر اساسی که مستقیماً با محوریت توحید پیوند می‌یابد به چشم می‌خورد و آن دو عبارت است از: «ایمان» و «عمل». براساس مبانی فکری اسلامی، «ایمان» سهم اساسی در تعیین هویت انسان بویژه در ارتباط با خداوند متعال داراست که به دنبال آن خطوط ارتباطی وی با خودش، با سایر انسانها، با سایر موجودات عالم و طبیعت و هم‌چنین با محیط اجتماعی ترسیم می‌شود که وی در آن زیست و حیات دارد. انسان بدون ایمان واقعی، حیات حقیقی خویش را نمی‌تواند تجربه کند. «عمل» نیز در نگرش قرآنی با واژه‌های کلیدی دیگری (غیر از ایمان) مانند شایستگی (صالح بودن)، علم، تقوا، اتقان، زمان شناسی، تدبیر و... به عنوان ویژگیهای عمل، حوزه معنایی تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگیهای اساسی عمل از دیدگاه قرآن و سنت، علم است. از نظر اسلام هر عملی باید بر اساس علم صورت گیرد.

در سطوح مختلف مدیریتی (و حتی در رهبری و فرماندهی) آنچه نمود عینی می‌یابد، عمل مدیران است. رفتار مدیران و تصمیم‌های آنان می‌تواند منشأ تأثیرات سازنده، پیشبرنده و بسیار درخشان باشد یا به نابسامانی، اختلال، تباهی و گاهی خسارات جبران‌ناپذیر منجر گردد. هر اقدامی از ناحیه مدیر بویژه اگر در سطوح عالی مدیریتی صورت گیرد، ممکن است موجب تعالی و تکامل روحی و معنوی و تثبیت ارزشهای اصیل در سطح سازمان و کارکنان شود و یا برخلاف آن سبب انحطاط اخلاقی و گسترش ضد ارزشها گردد. عمل مدیر اگر براساس علم، تقوا، درایت و همه‌جانبه‌نگری باشد، گونه‌ای از نتایج را در بر خواهد داشت در حالی که عمل بر خلاف معیار-های یاد شده نتایج کاملاً متفاوتی را به دنبال دارد.

به‌رغم اهمیت رابطه «عمل» و «علم» و نقش تعیین‌کننده و حساس آن دو در مدیریت اسلامی و پیوند و تعامل دو سویه آنها، توجه کافی به رابطه علم و عمل در مدیریت اسلامی صورت نگرفته است. این پژوهش به‌عنوان تحلیل و تبیین این تعامل برگزیده شد که به دنبال رسیدن به پاسخ این سؤال هستیم که از دیدگاه قرآن و حدیث چه رابطه‌ای بین علم و عمل در مدیریت اسلامی وجود دارد؟ به عبارتی تعامل علم و عمل در مدیریت اسلامی چگونه تحلیل و تبیین می‌شود؟

برای این تحقیق پس از روشن شدن سؤال تحقیق و در جستجوی پاسخ آن، بدون تحمیل چارچوبی خاص و از پیش تعیین شده و صرفاً به دنبال پاسخ مناسب، بررسی مفصلی درباره آیات و روایاتی که به موضوع تحقیق مربوط می‌شد از قرآن و منابع تفسیری و روایی صورت گرفت و پس از استخراج موارد با توجه به سؤالی که مطرح بود و براساس روش مناسب این تحقیق، چارچوب نهایی، که مُستخرج از آیات قرآن مجید و روایات است با کمک دانش نظری حوزه قرآن و حدیث تنظیم شد.

برای توضیح بیشتر روش تحقیق باید گفت همان‌گونه که از عنوان مقاله برمی‌آید، این کار با استمداد از قرآن و حدیث صورت گرفته و البته بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و احادیث معصومان (علیهم‌السلام) باید روشمند، آن‌گونه که در تبیین معارف قرآنی معمول است و هم‌چنین مستند به شواهد قابل اطمینان صورت پذیرد. کتاب «قرآن در اسلام» تفسیر واقعی قرآن را تفسیری می‌داند که برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود که در این روش، تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنتاج معنی آیه از مجموع آیات مربوط صورت می‌گیرد و نیز استفاده از روایت را هم در کنار این مطلب بیان می‌کند؛ چرا که موقعیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او (علیهم‌السلام) را در برابر قرآن موقعیت معلمان معصومی می‌داند که در تعلیم خود هرگز خطا نمی‌کنند و قهراً تفسیر آنان با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۵۲ تا ۵۶).

علامه طباطبایی «ره» در مقدمه تفسیر المیزان نیز راهی که برای فهم مسائل و تشخیص مقصود آیه بر می‌گزیند، این است که از نظایر آن آیه کمک می‌گیرد تا منظور آیه مورد نظر به دست آید. وی هم‌چنین ضمن بیان حدیث ثقلین طریقه پیغمبر و امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) را در تعلیم و تفسیر قرآن کریم همین طریقه می‌داند و به بخشی از این کلام امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در خطبه ۱۳۲ نهج‌البلاغه در وصف قرآن استناد می‌کند که فرمود: «يُنطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (سید رضی، ۱۳۸۹: ۱۹۱): یعنی برخی از آن گویای برخی دیگر، و پاره‌ای از آن گواه بر پاره‌ای دیگر است و این راه را یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقصی می‌داند که معلمان قرآن و هادیان آن، یعنی ائمه (علیهم‌السلام) پیموده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸ تا ۲۰).

۲- عمل براساس علم

یکی از ویژگی‌های مورد تأکید در باب عمل در قرآن و حدیث انجام دادن عمل براساس علم است. خداوند متعال، خود نیز از روی علم عمل می‌کند. کلمه علیم در آیات قرآن کریم دلالت می‌کند بر اینکه فعل او فعلی است که از روی علم ثابت و غیر قابل خطا سر می‌زند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳۷). برای تبیین بهتر ضرورت عمل براساس علم، مناسب است توجه شود که یکی از اوصاف خداوند متعال علم اوست.

۲ - ۱ - علم الهی

اگرچه در نوشتار غالب متکلمان، نخستین وصف از صفات ذاتی خدا، قدرت خداست در نوشتار غالب حکیمان، نخستین وصف علم خداست. عالی‌ترین مرتبه علم در خدا وجود دارد و موجودات دیگر بالتبع یا بالعرض بهره‌ای از آن دارند و به تعبیر صحیحتر، علم سایر موجودات تنها در حد مظهریت از علم خداست و ممکنات در مسئله علم از علم خدا بهره‌مندند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۱۹).

در بعضی از آیات، علم به خداوند منحصر شده است:

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۲۱۶) «و خدا [صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید.»
 «إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف/ ۸۳ و ۱۰۰) «او دانای با حکمت است.»

در برخی از آیات از نامحدود بودن علم الهی و احاطه علم الهی به هر چیزی سخن به میان آمده است:

«وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (انعام/ ۸۰)

«دانش پروردگار من همه چیز را فرا گرفته است؛ آیا پند نمی‌گیرید؟»

«وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۵؛ بقره/ ۲۳۱) «و خدا به همه چیز داناست.»

در پاره‌ای از آیات بیان شده است که خداوند غیب آسمانها و زمین و آنچه را آشکار، و یا

پنهان کنیم و آنچه را در سینه‌ها پنهان است می‌داند:

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حجرات/ ۱۸؛ فاطر/ ۳۸)

«همانا خدا نهان آسمانها و زمین را می‌داند و خدا بدانچه می‌کنید؛ بیناست.»

«يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (نحل/ ۲۳؛ نور/ ۲۹؛ انبیاء/ ۱۱۰)

«خدا آنچه را نهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.»

در آیاتی از قرآن کریم هم آمده است که خداوند براساس علم، عمل می‌کند:

«وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (دخان / ۳۲)

«و هر آینه آنان را از روی دانش بر جهانیان - مردم زمانه - برگزیدیم.»

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء / ۱۶۶)

«لیکن خدا بدانچه سوی تو فرستاد، گواهی می‌دهد؛ آن را به دانش خویش فرو فرستاده است و

فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و خداوند گواهی بسنده است.»

۲ - ۲ - علم انسان و اهمیت و ارزش آن در قرآن

اگرچه مطلق علم در اختیار خداوند است، بهره‌ای از آن را به انسان عطا کرده است و بخشی از

تمایز انسانها با ویژگی علم مشخص می‌شود. در آیاتی از قرآن کریم، علم به انسان نیز نسبت داده

شده است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) «و همه نامها را به آدم آموخت.»

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق / ۵) «آدمی را آنچه نمی‌دانست، بیاموخت.»

خداوند متعال نامسای بودن دانایان با نادانان را به روشنی اعلام کرده است. کسانی را که به

آنان علم داده شده، ترفیع درجه داده است و تفکر در نشانه‌های خدا و تعقل را به کسانی که

می‌دانند، نسبت داده است. هم‌چنین خشیت از خداوند را به علما اختصاص داده است:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر / ۹)

«بگو آیا آنان که می‌دانند - خداشناسان - و آنان که نمی‌دانند - کافران - برابرند؟»

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله / ۱۱) «که خدا کسانی از شما

را که ایمان آورده‌اند [به پایه‌ای] و کسانی را که دانش داده شده‌اند به پایه‌ها بالا برد.»

«وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (عنکبوت / ۴۳) «و جز دانایان آنها را در نمی‌یابند.»

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم / ۲۲) «در این [دگرگونیا] برای دانشمندان نشانه‌هاست.»

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸)

«از بندگان خدا تنها دانشوران - عالمان ربّانی - از او می‌ترسند.»

هنگامی که بنی‌اسرائیل به پیامبرشان به دلیل حاکمیت طالوت، که بضاعت مالی نداشت،

اعتراض کردند، پیامبرشان یکی از ویژگیهای برجسته او را افزونی بخشی در توسعه دانش از سوی

خداوند متعال معرفی می کند:

«قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره / ۲۴۷)
 «گفت خدا او را بر شما برگزیده و در دانش و تن، فزونی و فراخی داده است.»

۲ - ۳ - نکوهش نادانی و نادانسته عمل کردن

در قرآن کریم نادانی و نادانان مورد نکوهش قرار گرفته اند:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۵۹)

«این چنین خداوند بر دل‌های آنان که نمی‌دانند - حق و رستاخیز را باور ندارند - مهر می‌نهد.»

علاوه بر آن از نادانسته‌گویی و سخن گفتن بدون علم پرهیز داده شده و از اینکه چیزی را که نمی‌دانیم به خداوند متعال نسبت دهیم بر حذر داده، و از دنبال کردن چیزی بدون علم نهی شده ایم:

«فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران / ۶۶)

«پس چرا درباره آنچه هیچ دانشی بدان ندارید - درباره ابراهیم (ع) - حجت می‌سازید و ستیزه

می‌کنید و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

«أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۸۰ و ۱۶۹؛ اعراف / ۲۸؛ یونس / ۶۸)

«یا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌دانید؟»

در حدیث شریفی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که:

«إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتٍ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف / ۱۶۹) وَقَالَ: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُمُ تَأْوِيلُهُ» (یونس / ۳۹).

«براستی خدا بندگان خود را به دو آیه از کتابش مخصوص ساخته است که تا چیزی ندانند نگویند و چیزی را که ندانند سؤال کننده را، رد کنند و جواب ندهند، فرموده است خدای عزوجل آیا پیمان کتابی از آنها گرفته نشده که بر خدا نگویند جز حق و راست و فرموده است بلکه آنچه در فراخور علمشان نبود دروغ شمردند و هنوز به تأویل آن نرسیدند» (کلینی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱: ۷۶).

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء / ۳۶)

«و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو که گوش و چشم و دل از همه اینها بازخواست خواهد

شد.»

۲ - ۴ - اهمیت، جایگاه و ارزش علم در روایات

اهمیت، ارزش و جایگاه علم از دیدگاه پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چنین بیان شده است:

«بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللهُ وَ يُوحَّدُ وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ أَمَامُ الْعُقُلِ» (حرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸-۴۹)

«به دانش، خدا را فرمان برند و پرستند و به دانش، خدا را بشناسند و به یگانگی بستایند و هم بدان صلح رحم کنند و حلال را از حرام بازدارند و دانش پیشوایی خرد کند» (اتابکی، ۱۳۷۶: ۳۷).

آن حضرت در اهمیت علم و عالم در پاسخ مردی از انصار، که نزد ایشان آمد و پرسید ای پیامبر اگر بنا باشد جنازه‌ای را تشییع کنم یا در مجلس درس دانشمندی حاضر شوم، حضور مرا در کدام یک از این دو دوست‌تر داری، پیامبر گفت اگر کسانی باشند که در پی جنازه روان شوند و آن را به خاک بسپارند، حاضر شدن در مجلس مرد دانشمند از حضور در تشییع هزار جنازه، و دیدار از هزار بیمار، و برپا ایستادن برای عبادت در هزار شب، و روزه داشتن در هزار روز، و صدقه دادن هزار درهم به بینوایان، و گزاردن هزار حج مستحبی، و حضور در هزار جنگ در راه خدا - جز جنگ واجب - و دادن مال و جان در این راه، فضیلتی بیشتر دارد؛ اینها کجا به پای حضور در مجلس عالم می‌رسد؟ بعد در ادامه حضرت فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ، وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ، وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۵)

آیا ندانسته‌ای که اطاعت و عبادت خدا نیز به علم است و نیکی دنیا و آخرت با علم است و شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی؟

در ارزش علم و عالم همین بس که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عالم را از عابد برتر شمرده و این برتری را همچون برتری ماه شب چهاردهم بر دیگر ستارگان دانسته است:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۵۰)

همچنین آن حضرت فرمود:

«الْنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۵۱)

«نگاه به چهره عالم برای تو از آزاد کردن هزار برده برتر است.»

امام علی (علیه‌السلام) در اهمیت و ارزش علم جملات پرمعنی و ارزشمندی را بیان فرموده‌اند:

«الْعِلْمُ خَيْرٌ دَلِيلٌ»: «دانش بهترین راهنمایی است یا بهترین رساننده‌ای به مطلب است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

«الْعِلْمُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»: «دانش به سوی حق هدایت می‌کند؛ یعنی می‌رساند یا راه می‌نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷).

«الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ»: «علم اصل و بیخ هر خیر و نیکی است و همه خیرات از فروع و شاخه‌های علم است؛ زیرا علم منشأ همه آنها است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۰۵).

امام باقر (علیه‌السلام) دانش را وسیله‌ای برای دور ساختن بدی و شرّ می‌داند و توصیه می‌کند که هنگام چیرگی هوای نفس می‌توان از دانش برای نجات خویش ارشاد طلب کرد:

«... وَادْفَعْ عَنِ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ،... وَوَقِفْ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهَوَى بِاسْتِرْشَادِ الْعِلْمِ.» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۶) «... و بدی و شرّ موجود را با علمی که داری از خویشتن دور کن... و هنگام چیرگی هوای نفس درنگ کن و از دانشی که داری برای نجات خود ارشاد بخواه.»

امام صادق (علیه‌السلام) از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می‌کند که فرمود: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۷) «ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد و کم‌ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.»

تبیین نکات یادشده را می‌توان تمهیدی برای ورود به این بحث دانست که یکی از نکته‌های مهم و اساسی در باب عمل این است که اساساً عمل باید بر علم استوار باشد. هر حرکتی که انسان می‌کند، باید براساس آگاهی صورت پذیرد. عمل بدون آگاهی جز دورماندن از هدف چیزی را به دنبال ندارد و چه بسا عملی که بدون علم انجام پذیرد، فسادش بیش از صلاحش باشد.

۲ - ۵ - عمل بدون علم، گمراهی، بدون خیر و بی‌ثمر

در این بخش از سخنان دُرّربار امیرمؤمنان امام علی (علیه‌السلام) مدد می‌جوییم. آن حضرت عمل بدون علم را گمراهی می‌شمارد:

«الْعَمَلُ بِلاَعِلْمٍ ضَلَالٌ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸)

در «شرح غرر و درر» در ذیل این سخن حضرت آمده است:

«عمل بی‌علم گمراهی است؛ یعنی هرگاه عمل از روی علم نباشد، بسیار است که این کس را به گمراهی می‌اندازد یا مراد این است که هر چند موافق صواب کرده باشد، چون بی‌علم است،

گمراهی است و صحیح نیست. البته مراد از علم را در اینجا اعم از یقین و ظن و تقلید دانسته‌اند. در هر جا که ظن کافی باشد مثل فروع دین، و بر هر که تقلید جایز باشد مثل جمعی که رتبه اجتهاد نداشته باشند؛ زیرا که ظن و تقلید هم بعد از ثبوت جواز آنها به علم منتهی می‌شود» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸)

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي عَمَلٍ بِلاَ عِلْمٍ»: «خیری در عملی نیست که بی علم و دانش باشد» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۸۷).

«لَا خَيْرَ فِي الْعَمَلِ إِلَّا مَعَ الْعِلْمِ»: «خیری نیست در عمل مگر با علم» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۹۱).

«لَنْ يَرْكُوَ الْعَمَلُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْعِلْمُ»: «هرگز عمل پاکیزه نمی‌گردد یا افزایش نمی‌یابد تا همراه علم شود» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۱).

لزوم عمل بر مبنای علم و آگاهی به اندازه‌ای مورد تأکید قرار گرفته که حتی عبادت‌کننده بی‌دانش به الاغ آسیاب تشبیه شده است که می‌گردد ولی از جای خود بیرون نمی‌رود. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۱۰): «عبادتگر بی‌علم، همچون خر آسیاب است که همواره در یک جا می‌چرخد و گامی پیش نمی‌رود.»

از این سخن این گونه فهمیده می‌شود که حتی عبادت بدون علم هم جز در جا زدن نیست و انسان را به جلو نمی‌برد و تعالی نمی‌بخشد (ر.ک: خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۵ - ۱۲۶).

۲ - ۶ - تأکید بر عمل عالمانه

امیر سخن در خطبه ۱۵۳ نهج‌البلاغه انسان عاقلی را که اندیشه و فکر سلیم دارد و باید با چشم بصیرت در آنچه شایسته است که در حرکات و رفتار خود مورد توجه قرار دهد، آگاه می‌کند تا در کارهایی که می‌خواهد به آنها اقدام، و یا آنها را رها کند، دقت کند و از روی آگاهی بداند که اگر این انجام دادن یا ترک، او را به خداوند متعال نزدیک می‌کند به آن اقدام کند و اگر او را از رضای خدا دور می‌کند و موجب ناخشنودی اوست از آن خودداری کند؛ آن‌گاه جاهل را یعنی کسی که از روی علم، عمل نمی‌کند به رونده بر غیر راه (بیراهه) تشبیه کرده است که دوری او از

راه جز بر دوری از خواسته‌اش نمی‌افزاید و در مقابل، عامل براساس علم را مانند گام زنده بر راه روشن می‌داند. در راه بودن او به این است که چراغ علم را بی‌فروزد تا از گمراهی و در افتادن در مهالک سالم بماند.

«فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنَّهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بغيرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ؛ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ. وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ؛ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ» (سید رضی، ۱۳۸۹: ۲۱۹): «پس نگرنده به دل، رفتارکننده با بینش، سزد که سرآغاز کارش آن باشد که بداند آیا رفتارش به زیان اوست یا به سود او؟ پس اگر او را سود رساند در آن پا گذارد و بگذرد و اگر به زیان اوست از رفتن بازماند و راه نسپرد؛ زیرا آن کس که بی‌هیچ دانشی به کار پردازد، همچون رونده بر بیراهه‌ای است که دورشدنش از راه، جز بر دور شدن او از آنچه دنبال می‌کند، نیفزاید و آن که با دانش روی به کار نهد، همانند گام زنده بر راه روشن است؛ پس نگرنده باید به نیکی بنگرد که پیش رونده در راه است یا بازگردنده».

تأکید امام حاکی است که سرآغاز عمل، علم است؛ زیرا عملی که براساس علم و آگاهی استوار نباشد مانند رفتن به راه اشتباهی به جای راه صحیح است که افزایش سرعت در آن راه جز دوری از مقصد را برای رونده به دنبال ندارد. در شروح نهج البلاغه در ذیل کلام گذشته امام آمده است:

«وَقَدْ جَاءَ فِي الْخَبَرِ الْمَرْفُوعِ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ هُدَى لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ فِي كَلَامِ الْحُكَمَاءِ الْعَامِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالرَّامِي مِنْ غَيْرِ وَتَرٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۹: ۱۷۸؛ بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۵۰): «در خبر مرفوع آمده است که: هر کس بدون راهنمایی، عمل کند جز دوری از خدا بر او افزوده نگردد و در سخن حکیمان است که عامل بدون علم مانند تیرانداز بدون زه (چله کمان) است».

بروشنی پیدا است که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در این بخش از سخن بر عمل عالمانه تأکید دارند. تشخیص اینکه عملی به سود یا زیان انسان است مستلزم علم و آگاهی است. در هر اقدامی بدون دانش چگونه می‌توان به تفکیک درست از نادرست و سودمند از غیرسودمند دست یافت؟ هر انسانی در طول زندگی چه در عرصه‌های فردی و چه در عرصه‌های اجتماعی، ناچار از رفتار گوناگون در سطوح مختلف است، از حوزه‌های اخلاقی، تربیتی گرفته تا حوزه‌های فرهنگی،

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و در ابعاد فردی و جمعی، انسان به گونه‌ای در معرض تصمیم برای اقدامات گوناگون است که در تمام اینها بویژه با توسعه علم و فناوری، نیازمند علم متناسب و کافی برای عمل است. در غیر این صورت اعمال یا ابتر می‌ماند یا نتایج مطلوبی به بار نمی‌آورد. در مواردی نیز فساد و تباهی ناشی از تصمیم‌هایی که براساس علم صورت نگیرد، غیرقابل جبران است. وقتی انسان به‌طور عام برای موفقیت در هر حرکتی نیازمند علم است، پر واضح است که مدیر، آن هم مدیر اسلامی در مدیریت که رفتاری سازمان یافته و حساب شده است به طور مضاعف نیازمند علم است. امام علی (علیه‌السلام) اساساً، انسان را در هر حرکتی نیازمند دانش و معرفت می‌داند:

«یا کمیل! ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۵): «ای کمیل! هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی.»

از بیان امام صادق (علیه‌السلام) نیز می‌توان دریافت که اگر عملی بدون آگاهی صورت پذیرد، باید از عاقبت آن بیمناک بود؛ به همین دلیل در این مورد تأکید بر درنگ دارند: «مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتْ فِيمَا لَا يَعْلَمُ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۸): هر که از عاقبت بیمناک باشد در مورد آنچه نمی‌داند درنگ می‌کند؛ یعنی بدون علم، عمل نمی‌کند.

وجود گرامی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر عمل عالمانه و عاقلانه تأکید دارند و عملی را که از روی آگاهی و تدبیر صورت نگیرد بی‌ثمر می‌دانند:

«يَابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلِ. وَإِنَّاكَ وَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - يَقُولُ: «وَلَا تَكُونُوا كَأَلْتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳: ۲۸۵ - ۲۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۱۲ - ۲۱۳): «ای ابن مسعود! هرگاه به کاری دست می‌بری با علم و عقل دست بر. از آن پرهیز که بدون اندیشیدن و دانستن دست به کاری ببری، خدای بزرگ می‌گوید «چون آن زن نباشید که پشم رشته خویش را پس از تابیدن بازگشاد و پاره پاره کرد.»»

۲ - ۷ - حَسَنِ عَمَلِ عَالِمَانِه وَ فَايِدِهْ أَنْ

عمل براساس علم حتی کم آن از عمل جاهلانه بهتر است. عمل عالمانه هم کم، هم زیاد آن سودمند است. ولی عملی که بر پایه جهل انجام شود، چه کم و چه زیاد آن سودی نمی‌بخشد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ إِنْ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَ كَثِيرُهُ وَ إِنْ الْجَهْلُ لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ»

قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرَةُ: «بهترین کارها خداشناسی است. کاری که با دانش قرین است اندک و بسیار آن سودمند است و کاری که با نادانی قرین است نه اندک آن سود می‌دهد و نه بسیار» (پاینده، ۱۳۶۰: ۷۴).

اساساً کار بر مبنای دانش، زیاد و کار جاهلانه، کم شمرده شده است: «إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ»: «کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد، اندک است» (پاینده، ۱۳۶۰: ۱۷۶) شاید یکی از دلایل آن، این باشد که عمل عالمانه سودبخش است و نتایج سودمندی به بار خواهد آورد ولی عمل جاهلانه، سودی به بار نمی‌آورد و چه بسا زیانبار هم باشد. «قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ»: «عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد» (پاینده، ۱۳۶۰: ۴۴۷).

نکته اشاره شده را در کلام امام علی (علیه السلام) نیز می‌توان جستجو کرد. آن حضرت می‌فرماید:

«سَكُنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ، حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۹): «شناخت آن را که می‌پرستید در جان خود جایگزین سازید تا حرکاتی را که به نام پرستش و عبادت انجام می‌دهید در برابر معبودی شناخته باشد و برای شما سودمند گردد.»

ضرورت علم برای عمل و اهمیت آن به اندازه‌ای است که امام کاظم (علیه السلام) آن را شرط قبولی عمل و حتی پاداش مضاعف برای آن می‌داند و در مقابل، عمل جاهلانه را مردود می‌شمارد: «يَا هِشَامُ، قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۹): «ای هشام! عمل اندک از عالم دو چندان پذیرفته است و عمل فراوان از پیروان هوی و نادانی ناپذیرفته می‌ماند.»

۲ - ۸ - عمل ناآگاهانه موجب تباهی، سختی و فریب

در صورتی که براساس علم، عمل نشود بیش از اینکه اصلاح صورت گیرد، فساد و تباهی رخ می‌دهد. از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (کلینی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۷): «آن که بدون علم به عمل برخیزد، بیش از اینکه اصلاح کند، سبب تباهی می‌شود.»

عمل غیرعالمانه جز مشقت و سختی چیزی برای صاحبش به دنبال نخواهد داشت. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۸): «هر کس نادانسته به کاری اقدام کند، همچون کسی است که بینی خویش را بریده (و خود را به سختی و مشقت درافکنده) است؛ حتی کسی که بدون علم اراده اصلاح نماید، خود و دیگران را فریب داده است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «عَشْرَةٌ يُفْتِنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرَهُمْ... وَ عَالِمٌ غَيْرُ مُرِيدٍ لِلصَّلَاحِ، وَ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۸): «ده کسند که خود و دیگران را می‌فریبند... عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد، و اصلاح‌طلبی که عالم و آگاه نباشد» آن حضرت حتی از خیر دادن از چیزی که آگاهی به آن نداریم، نهی فرموده است؛ چه رسد به موقعی که انسان بخواهد بدون علم، عمل کند و در نهی از نادانسته‌گویی فرموده است: «لَا تُخْبِرْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْمًا» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۵): «درباره آنچه از آن شناختی نداری سخن مگو».

۲ - ۹ - امام سجّاد (علیه السلام) و علم و عمل

در بررسی ضرورت عمل براساس علم، جملاتی از امام سجّاد (علیه السلام) در این باره قابل توجه است. در دعای بیست و چهارم صحیفه سجّادیه که آن حضرت برای پدر و مادر خویش دعا می‌کند، آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهَا عَلَى الْهَامَاءِ، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَلْهِمُنِي مِنْهُ وَ وَقْفْنِي لِلنُّفُوزِ فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتِيهِ وَ لَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهِمْتِيهِ» (حسینی مدنی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۸): «بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و دانستن آنچه درباره ایشان (پدر و مادر) بر من واجب است به من الهام نما و در دلم انداز و آموختن همه آن واجبات را بی‌کم و کاست برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه به من الهام می‌نمایی وادار و برای اجرای آنچه به دانستن آن بینایم می‌سازی، توفیقم ده تا به جا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده‌ای از من فوت نگردد و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده‌ای، سنگین نشود» (فیض الاسلام، بی‌تا: ۱۵۹).

در این بخش از دعا، امام سجّاد (علیه السلام) ابتدا از خداوند درخواست می‌کند تا علم آنچه را که درباره پدر و مادر واجب است به ایشان الهام فرماید؛ سپس با واژه «ثُمَّ» که برای «ترتیب» است درخواست می‌کند که به آنچه در این زمینه واجب است، عمل نماید؛ زیرا عمل بعد از علم است و مدار این بخش از دعا، درخواست امام از خداوند سبحانه برای علم و عمل است. امام (علیه السلام)

علم تمام آنچه را درباره پدر و مادر بر فرزند واجب است، جویا می‌شود و به دنبال آن است که در این باره، علم کامل پیدا کند؛ سپس از خداوند می‌خواهد که او را بر انجام دادن آن عامل گرداند: *اِسْتَعْمَلْنِي: اَي اجْعَلْنِي عَامِلًا*: بعد از اینکه آن علم را به من الهام فرمودی، مرا عامل به آن قرار بده (ر.ک: حسینی مدنی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۸ تا ۵۰).

با توجه به این جملات، دقیقاً روشن است که عمل باید براساس علم صورت پذیرد. البته این نکته هم درخور توجه است که علم به تنهایی مورد نظر نیست. دقت دیگر امام سجّاد (علیه‌السلام) این است که وقتی علم به دست آمد، حتماً به آن عمل شود و توفیق عمل به علم را هم از خداوند متعال درخواست می‌کند.

۲ - ۱۰ - تأکید قرآن بر پرهیز از عمل غیر عالمانه

یکی از آیاتی که برای تأکید بر پیروی نکردن از چیزی که انسان به آن علم ندارد و به عبارتی تأکید بر عمل براساس علم مورد استشهاد قرار گرفته آیه شریفه ۳۶ از سوره مبارکه اسراء است: *«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»*: «و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو که گوش و چشم و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد». بنا بر قرائت معروف، *«لَا تَقْفُ»* را از ماده *«قَفَا - يَقْفُوا - قَفْوًا»* و به معنای پیروی دانسته‌اند و پیروی کردن از علم و پیروی نکردن از چیزی که به آن علم نداریم، فطری شمرده شده است. «این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی اعتقاد غیرعلمی و هم چنین عمل غیرعلمی را شامل، و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی مگو و کاری را که علم بدان نداری مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است. پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و هم چنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۶).

چون انسان فطرتاً در اعتقاد و عمل خویش دنبال رسیدن به واقع است، می‌خواهد اعتقاد و عملی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است و این با پیروی از علم محقق می‌شود. گمان و شک و وهم چنین خاصیتی ندارد. چیزی که هست انسانی که فطرت سالم دارد در آنچه خودش قادر بر تحصیل علم است از علم خود پیروی می‌کند و در آنچه خود قادر نیست از اهل خیره و عالم به موضوع تقلید می‌کند و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود

می‌شمارد؛ برای مثال می‌توان به نمونه‌هایی از رفتار فطری و ارتکازی مردم اشاره کرد. شخصی که راهی را بلد نیست به قول راهنما اعتماد می‌کند و به راه می‌افتد؛ مریضی که درد و درمان خود را نمی‌شناسد به دستور پزشک عمل می‌کند؛ صاحبان نیاز به اهل فن صنعت مورد نیاز خویش مراجعه، و به ایشان اعتماد می‌کنند. البته این در صورتی است که به علم و معرفت آن راهنما و طیب و مهندس و... اعتماد داشته باشند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۶ و ۱۲۷).

علاّمه طباطبائی «ره» معنای آیه یادشده را چنین بیان می‌کند: «در هر اعتقاد یا عملی که تحصیل علم ممکن است، پیروی از غیر علم حرام است و در اعتقاد و عملی که نمی‌شود به آن علم پیدا کرد، زمانی اقدام و ارتکاب جائز است که دلیل علمی آن را تجویز کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۷).

ایشان توضیح می‌دهد که دلایل عصمت پیامبران علمی است بر اینکه آنچه رسول خدا دستور می‌دهد - چه اوامر و چه نواهی - همه‌اش مطابق با واقع است و هر کس به دستورهای وی عمل کند به واقع رسیده است و هم‌چنین دلیل علمی که بر خبره بودن و حاذقیت طیب یا صاحبان صنایع در صنعتشان به دست آورده‌ایم، خود حجتی علمی است بر اینکه هر کس به ایشان مراجعه، و به دستورشان عمل کند به واقع رسیده است. اگر اقدام بر عمل بر طبق حجت علمی که اقدام را واجب می‌کند، اقدام و پیروی علم نبود، آیه شریفه از دلالت بر مدلول خود بکلی قاصر بود. برای اینکه مفاد خود آیه با یک دلیل علمی درک می‌شود که خود ظنی بیش نیست و آن ظهور لفظی است که بیش از ظن و گمان را نمی‌رساند و لیکن دلیل قطعی داریم بر اینکه پیروی این ظن واجب است و آن دلیل قطعی عبارت است از بنای عقلا بر حجّیت ظهور (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۷).

«بنای عقلا بر این است که ظن ظهور را حجت بدانند؛ پس پیروی آن، پیروی غیر علم نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۸) وی در ادامه می‌نویسد:

«پس اگر پیروی از علم تنها به آن معنا بود که در هر مسئله خود انسان علم پیدا کند، پیروی ما از ظاهر آیه پیروی علم نبود؛ زیرا یقین نداریم که مقصود واقعی از آن همان معنایی است که از ظاهرش استفاده می‌شود. احتمال می‌دهیم شاید مقصود واقعی آیه، غیر از معنای ظاهرش باشد و خود آیه می‌گوید پیروی از ظن و گمان نکن؛ پس باید از آیه پیروی نکنیم که در این صورت خود آیه ناقض و مخالف خودش خواهد بود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۷ و ۱۲۸)

حاصل اینکه آیه شریفه از اقدام بر هر امری که علم به آن نداریم نهی می‌فرماید؛ چه اینکه اعتقاد ما جهل باشد و یا عملی باشد که نسبت به جواز آن و وجه صحتش جاهل باشیم و چه اینکه ترتیب اثر به گفته‌ای داده شود که علم به درستی آن گفتار نداشته باشیم (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۳۱).

بنابراین، نکته حائز اهمیت این است که عمل باید براساس علم صورت پذیرد؛ چه این علم مستقیماً به دست آید یا براساس دلیل علمی به جواز عمل برسیم.

۳ - علم همراه با عمل

(عمل به علم)

آنچه تاکنون بیان شد، لزوم عمل براساس علم بود؛ اما این به تنهایی کافی نیست. به‌رغم همه اهمیتی که علم دارد و نقش اساسی که در «عمل» ایفا می‌کند، چرخه تعامل علم و عمل هنگامی کمال و تمام می‌یابد که علم هم از مرحله ذهن و آگاهی و زبان بر اعضا و جوارح ساری و جاری شود و به عرصه «عمل» راه یابد و گرنه ویال خواهد بود. موقعی هدف علم به دست خواهد آمد که به آن عمل شود و گرنه گویا جهل است و ثمری نخواهد داشت و صاحبش را از خداوند دور خواهد کرد.

۳ - ۱ - پست‌ترین و والاترین علم

امیر سخن، امام علی (علیه‌السلام) در سخنان حکمت‌آمیز خود علمی را که به مرحله عمل نرسد از لحاظ مرتبه در پایین‌ترین درجه می‌داند و بالاترین مرتبه را برای علمی می‌داند که عملی شود: «أَوْضَعُ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ عَلَى الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ»: «پست‌ترین دانش این است که تنها بر زبان آید و والاترین دانش اینک بر اندامها و پایه‌های بدن انسان آشکار گردد» (سید رضی، ۱۳۸۹: ۵۰۵).

۳ - ۲ - تزکیه، کمال و غایت علم با عمل

آن حضرت هم‌چنین کمال علم را عمل، و پاکسازی آن را با به کار بستن، و نتیجه نهایی آن را کردار نیک می‌داند: «كَمَالُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ»: کمال علم، عمل است. «مَا زَكَّى الْعِلْمُ بِمِثْلِ الْعَمَلِ بِهِ»: «هیچ چیز علم را همانند عمل کردن و به کار بستن سرشار و پاک نمی‌سازد.» «غَايَةُ الْعِلْمِ حُسْنُ

الْعَمَلِ: «نتیجه نهایی علم، کردار نیک است» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۹۶). بدین ترتیب اگر علم به مرحله عمل نرسد، کمال آن به دست نمی‌آید؛ تزکیه نمی‌شود و هم‌چنین نتیجه نهایی آن تحقق نمی‌یابد.

۳ - ۳ - علم همراه عمل یعنی رشد

برای اینکه به شکلی ملموس‌تر نتایج عمل به علم روشن شود به دو سخن پر بار از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) استناد می‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) از علمی که بدان عمل شود به رشد تعبیر نموده است: «الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ» در شرح غررالحکم و در الکلم ذیل این کلام نورانی آمده است که «علم رشدی است از برای کسی که عمل کند به آن و «رشد» به معنی استقامت بر راه حق است و تصلب در آن» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۷).

در پی جویی و تتبع برای تبیین بیشتر رشد و نتایج آن با جملاتی پر محتوا مبنی بر آنچه از رشد منشعب می‌شود روبه‌رو هستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بخشی از سخنان خویش در پاسخ راهبی معروف از نوادگان یهودا به نام شمعون بن لاوی فرمودند، وی مسائل زیادی از آن حضرت پرسید از جمله از عقل پرسید و حضرت فرمود از عقل صبر و از صبر دانش و از دانش رشد و... به دست می‌آید و تا ده مورد نام برد و این ده نوع را از اقسام خوبی دانست، آن‌گاه فرمود هر کدام از اینها به ده نوع تقسیم می‌شود و در مورد رشد فرمود:

«وَأَمَّا الرُّشْدُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ السَّدَادُ وَالْهُدَى وَالْبِرُّ وَالتَّقْوَى وَالْمَنَالَةُ وَالْقَصْدُ وَالْإِقْتِصَادُ وَالصَّوَابُ وَالْكَرَمُ وَالْمَعْرِفَةُ بِدِينِ اللَّهِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرُّشْدِ فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِهِ عَلَيَّ مِنْهَا جِ الطَّرِيقِ» (حرّانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸): «و اما از رهیابی (رشد که ضد گمراهی است) این ویژگیها برخیزد: استوارگامی و ره یافتگی (السداد و الهدی) و نیکوکاری و پرهیزگاری و کامیابی و میانه روی و اعتدال («القصد» رفتن بر راه مستقیم یا آهنگ خدا داشتن و «الاققتصاد» حفظ توازن و تعادل در کارها و هزینه‌ها) و راستکرداری و کرم و شناخت دین خدا، و این همه از رهیابی، خردمند را رسد؛ پس خوشا بر آن کس که در این شاهراه پی سپار است» (اتابکی، ۱۳۷۶: ۲۸).

با دقت در اجزای این کلمات گهربار بسیاری از سر خط‌های عملی و عینی زندگی فردی و اجتماعی و بویژه نکته‌های مهم قابل استفاده در حوزه مدیریت اسلامی مستفاد است که البته بررسی و تحلیل مفصل هر یک از آنها براساس قرآن و منابع حدیثی، خود موضوع مستقلی است. در این حدیث شریف از جمله سخن از سداد (درستی و محکمی کار و استوارگامی)، هدایت،

نیکوکاری، میانه‌روی، راستی و درستی، پرهیزگاری، کامیابی و موفقیت است که تمام اینها را به نوعی می‌توان از ارکان مدیریت اسلامی دانست. نکته مهمتر اینکه همه اینها از رشدی ناشی می‌شود که خود محصول علم است اگر به آن عمل شود.

۳ - ۴ - علم منهای عمل

(وبال، جهل و دوری از خداوند)

در سخنان گهر بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) از عمل نکردن به علم به وبال (= سرانجام بد، سختی و دشواری، فساد و تباهی) تعبیر شده است. پیامبر اکرم در این باره فرموده است: «كُلُّ عِلْمٍ وَبَالٌ وَبَالُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ»: «همه علمها روز قیامت وبال است مگر علمی که بدان عمل کنند» (پاینده، ۱۳۶۰: ۴۵۹). «وَيْلٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ وَوَيْلٌ لِمَنْ عِلْمٌ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ»: «وای بر آن که نداند و وای بر آن که بداند و عمل نکند» (پاینده، ۱۳۶۰: ۶۴۳).

امام علی (علیه السلام) نیز فرموده است: «الْعِلْمُ بِلَا عَمَلٍ وَبَالٌ»: «علم بی عمل وبال است. [وبال] به معنی سختی و گرانی است یعنی باعث می‌شود که بر او سخت گیرند و گناهان او گران گردد» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸). از نظر آن حضرت، عالمی که به علم خود عمل نکند جاهل است: «كَفَى بِالْعَالِمِ جَهْلًا أَنْ يُنَافِيَ عِلْمَهُ عَمَلَهُ»: «دلیل جهالت عالم، این است که به علم خود عمل نکند» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۶).

از امام سجّاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود در انجیل نوشته است: در جستجوی دانستن چیزی که به آن عمل نمی‌کنید برنیابید در حالی که هنوز به آنچه تاکنون دانسته‌اید عمل نکرده‌اید؛ چه علم در آن صورت که به آن عمل نشود بر دوری از خدا می‌افزاید. «... فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۷).

۳ - ۵ - علم بدون عمل فاقد ارزش

صاحب تفسیر المیزان در ضمن تفسیر آیاتی از سوره مبارکه بقره، که موضوع آن حج و عمره است با اشاره به بخشی از آیه ۱۹۷ «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهَا اللَّهُ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: «و هر کار نیکی که کنید خدا آنرا می‌داند و توشه برگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان، از من پروا داشته باشید». این قسمت از آیه را دلیل بر آن می‌داند که رفتار از خدای تعالی غایب و پنهان نیست و کسانی را که مشغول به اطاعت خدایند دعوت

می‌کند به اینکه هنگام عمل از حضور قلب و از روح و معنای عمل غافل نمانند. این دأب قرآن کریم است که اصول معارف را بیان می‌کند و قصه‌ها را شرح می‌دهد و شرایع و احکام را ذکر می‌کند و در آخر همه آنها موعظه و سفارش می‌کند تا علم از عمل جدا نباشد؛ چون علم بدون عمل در اسلام هیچ ارزشی ندارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۷).

۴ - تأثیر متقابل علم و عمل

علامه طباطبایی «ره» در مورد رابطه علم و عمل بر این است که عمل از هر نوعی که باشد برخاسته از علم است که آن نیز از اعتقاد مناسب قلبی منشأ می‌گیرد و خداوند هم علیه کفر یهود و فساد باطن مشرکان و نفاق منافقان و نیز بر ایمان عده‌ای از پیامبران و مؤمنان به رفتار آنان استدلال کرده است. خلاصه اینکه عمل هر چه باشد، ناشی از علمی است که مناسب آن است و عمل ظاهری بر آن علم باطنی دلالت می‌کند و همان‌طور که علم در عمل اثر می‌گذارد، عمل هم در علم، اثر متقابل دارد و باعث پیدایش آن می‌شود و یا اگر موجود باشد، باعث ریشه‌دار شدن آن در نفس می‌گردد؛ آن‌گاه چند نمونه از آیات را مطرح می‌کند:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹): «و آنان که در [راهیاری دین] ما بکوشند هرآینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم، و به راستی خدا با نیکوکاران است». «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ كَأَلْقَيْنِ» (حجر/۹۹): «و پروردگارت را پرستش کن تا آن‌گاه که تو را یقین - مرگ - فرا رسد». «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم/۱۰): «سپس سرانجام کسانی که کارهای بد کردند این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و بدانها استهزا می‌کردند». آیات دیگری نیز هست که همه بر این دلالت دارد که عمل چه صالح و چه طالح، آثاری در دل دارد؛ صالحش معارف مناسب را در دل ایجاد می‌کند و طالحش جهالتها را که همان علوم مخالف با حق است (ر.ک: همان، ج ۳: ۹۹ - ۱۰۰). ایشان در ادامه این بحث آیه شریفه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمَاتُ لَطِيبُوا الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰): «سخن نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک و شایسته آن را بالا می‌برد». را مطرح می‌کند و به استناد آن کار هر کلام نیکو یعنی اعتقاد و علم حق را صعود به سوی خدای عز و جل و کار عمل صالح را کمک به بالا رفتن این اعتقاد و علم می‌داند. وی برای توضیح ارتباط علم و عمل با توجه به

واژه‌های صعود و رفع به کار رفته در آیه بر این نظر است که عمل صالح (که خود دارای مراتب و درجاتی است)، انسان را از دل‌بستگی به دنیا دور می‌کند و نفس آدمی را از سرگرمی به زخارف دنیا باز می‌دارد و او را از گرفتار شدن به پراکندگی افکار و معلوماتی متفرق و فانی نجات می‌دهد. هرچه این رفع و ارتفاع بیشتر باشد، صعود و تکامل عقاید حق نیز بیشتر و معرفت آدمی از آلودگی اوهام و شکوک خالصتر می‌شود. البته عمل غیر صالح نیز به هر مقدار از زشتی که دارد، انسان را پست، و علوم و معارفش را با جهل و شک و نابسامانی آمیخته‌تر می‌کند. بدین سان با دقت در مضامین چنین آیاتی و توجه به ارتباط مفهومی اجزای آن، تأثیر عمل شایسته مانند جهاد، عبادت و... در راهیابی و رسیدن به علم و یقین و هم‌چنین تأثیر عمل ناشایسته مانند تکذیب آیات خداوند در فروختن نور هدایت و آگاهی و بروز مخالفت با حق آشکار می‌شود.

مؤلف المیزان هم‌چنین مراتب قرب و بعد مردم از خدای تعالی را بر حسب مراتب مختلف علم و عمل می‌داند و معتقد است که به دلیل همین ویژگی، خدای سبحان بندگان خود را به اصنافی گوناگون مانند مُخْلِصین، موقنین، منیبین، عالمین، مُطَهَّرین، اولیای خدا، مقرِّبین، صدیقین، صالحین، مؤمنین و... تقسیم می‌کند و هر صنفی را دارای علم و معرفتی می‌داند که در صنف دیگر نیست (ر.ک: همان: ۱۰۰ تا ۱۰۳). بدین سان هر یک از علم و عمل (که لازم و ملزومند) می‌تواند موجب افزایش، صعود و تعالی دیگری یا به کاهش، تنزل و انحطاط آن منجر گردد.

۵ - نگاهی اجمالی به علم و عمل در مدیریت اسلامی و مدیریت رایج

بعد از تحولات رنسانس و فروکاستن علم از مفهوم و گستره وسیع آن به علم تجربی، علوم جدید غربی به نوعی تحت تأثیر علوم حسّی شکل گرفت و علومی که از غیر طریق حس و تجربه قابل حصول بود موهوم؛ باطل و یا غیر معتبر به شمار آمد. تداوم این طرز تفکر در غرب همچنان ادامه دارد تا حدّی که برخی از آنان معتقدند که پیشرفت علم، اعتقاد به ماوراء الطبیعه را به صورت عامّ و اعتقاد به خدا را به صورت خاصّ برای تعداد روزافزونی از مردم غیر قابل دفاع کرده است (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۷). عمل و اصالت آن در اندیشه غربی نیز تحت تأثیر تحولات فکری بیان می‌شود و بر مبنای لذت‌گرایی، سودپرستی و رفاه طلبی صرف معنا پیدا می‌کند و اگرچه به ظاهر حُسن فعلی در مقیاس وسیعی در غرب ظهور و بروز یافت براساس نفی خدا، ایمان و معاد،

حسن فاعلی به طور کلی نادیده گرفته شد. در حالی که در اندیشه اسلامی ضمن تأیید علوم حسّی و نیاز به پی جویی آن برای رفع نیاز بشر و ابزاری برای رسیدن به مرز توحید، حقیقت علم چیزی فراتر از اینهاست. علم حقیقی نوری است که در صورت دستیابی به آن نه تنها عالم طبیعت منکشف می‌گردد بلکه از ملکوت عالم آفرینش نیز پرده برداری، و بسیاری از حقایق ماورایی برای انسان آشکار می‌شود. در نظام فکری اسلام اگرچه حسن فعلی و عمل از جایگاهی بس رفیع برخوردار است این اندازه کافی نیست؛ بلکه اساساً برای پذیرش و قبولی حُسن فعلی، حسن فاعلی شرط اصلی است. اگرچه براساس منطق الهی اسلام هر نوع عملی پاداش می‌یابد اما پاداش حقیقی، برتر و جاودان از آن کسی است که حُسن عمل (حسن فعلی) را به حُسن عامل (حسن فاعلی) بر بنیان ایمان آراسته باشد. چنین عملی در نظام فکری توحیدی و اندیشه اسلامی از ویژگیهای شایستگی و اخلاص (نحل/۹۷؛ کهف/۱۱۰؛ بقره/۸۲)، علم (زمر/۹؛ مجادله/۱۱؛ نحل/۴۳)، تقوا (توبه/۱۰۸-۱۱۰؛ مائده/۲۷)، اتقان (نساء/۸ - ۹؛ احزاب/۷۰)، استمرار (اسراء/۹؛ توبه/۷۱)، زمان-شناسی (بقره/۲۵۴؛ حدید/۱۰)، تدبیر و تدبّر (سجده/۵؛ یونس/۳؛ نساء/۸۲) و... برخوردار است.

علم و عمل در مدیریت رایج نیز از مبانی و اصول بعد از رنسانس در غرب تأثیر پذیرفته است که به طور طبیعی نتایج و آثار متناسب با آن را به دنبال دارد ولی در مدیریت اسلامی علم و عمل از مبانی و اصول توحیدی سرچشمه می‌گیرد که آن هم نتایج و آثار متناسب با خویش را در بر دارد و بررسی و تحلیل مشروح این مقوله به پژوهشی مستقل نیاز دارد.

۶ - تعامل علم و عمل در مدیریت اسلامی

باید توجه کرد که تعامل علم و عمل در مدیریت اسلامی در نظامهای مختلف مدیریت مانند مفاهیم، گزاره‌ها، ساختار، فرایند و روش، کارکرد، عملکرد و موضوعات، جایگاه خاص خود را داراست ولی برای نمونه و به‌طور مختصر به بررسی ارتباط «علم و عمل» با دو مورد «هدایت» و «نظارت و ارزیابی» به عنوان دو اصل از اصول مدیریت اسلامی (با فرض استخراج و تنظیم نظامهای یاد شده در مدیریت اسلامی و تعیین جایگاه مباحث هدایت و نظارت در نظام کلی مدیریت اسلامی) می‌پردازیم.

۶ - ۱ - «تعامل علم و عمل» و «هدایت» در مدیریت اسلامی

با این فرض که یکی از وظایف اساسی مدیر اسلامی هدایت است بر مبنای نگرش اسلامی «هادی» خود باید «هدایت شده» باشد تا بتواند دیگران را هدایت کند: «أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس/۳۵) «آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟»

براساس آموزه‌های قرآن و حدیث دو نوع هدایت برای انسان بیان شده است: یکی هدایت ابتدایی و دیگری هدایت پاداشی. تا زمانی که انسان به هر دو هدایت دست نیابد، نمی‌تواند هادی دیگران باشد. هدایت ابتدایی ناشی از فطرت سالم است و هدایت پاداشی به دلیل عمل به فطرت و التزام عملی به لوازم آن از سوی خداوند به دست خواهد آمد و واسطه بین این دو هدایت و به عبارتی لازمه اصلی تحقق هدایت دوم، اعتقاد صادق و اعمال صالح است. همان گونه که در صفحات گذشته در تفسیر آیه ۱۰ سوره فاطر بیان شد، «الکلم الطیب» به اعتقاد و علم حق تفسیر شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۰ و ج ۱: ۴۵۸). علامه طباطبایی «ره» در تفسیر آیات نوزده گانه اول سوره بقره بر این نظر است که این آیات حاکی از وجود دو هدایت برای با تقوایان (مؤمنان) است: یکی هدایت اولی که به دلیل آن، متقی شدند و آن به دلیل سلامت فطرت آنها است و هم چنین عمل به لوازم آن که در حقیقت صفات پنجگانه نامبرده در اوایل سوره بقره است. دیگری هدایتی که به وسیله قرآن صورت می‌گیرد و هدایت اولی را قبل از هدایت قرآن و به دلیل سلامت فطرت و عمل به مقتضای فطرت می‌داند. اما نکته درخور توجه این است که ایشان اعتقاد صادق و رفتار صالح را واسطه میان دو هدایت می‌دانند به طوری که اگر بعد از هدایت فطرت، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد، هدایت دومی به دست نخواهد آمد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۹ - ۷۱).

در باب هدایت در مدیریت سؤالاتی مطرح است از جمله اینکه هدایت بر چه اساسی و با چه روشی باید صورت گیرد؛ از چه راهی و با چه وسیله‌ای انجام می‌شود؟ برای رسیدن به چه هدفی است؟ مقتضای حال هدایت شوندگان چیست؟ مخاطبان هدایت چه شرایطی دارند؟ برای تحقق هدایت چه شرایطی باید فراهم شود؟ هدایت در چه ظرف زمانی و مکانی و چه وضعیت محیطی صورت می‌گیرد؟ بسترهای هدایت چیست؟ موانع هدایت کدام است؟ چگونه می‌توان به پاسخ این سؤالات رسید؟ آیا غیر از راه «علم» راه دیگری هست؟ در تمام مواردی که بیان شد به بررسی‌های

همه جانبه، کارشناسانه و تخصصی، (برخاسته از مبانی فکری مورد نظر) نیاز است که با علم به دست می‌آید تا بتوان به پاسخی درخور رسید. بر فرض که علم به تمام اینها هم پیدا شود، هنوز کافی نیست؛ چرا که به استناد توضیحاتی که بیان شد، «عالم» خود باید «عامل» باشد. مدیر در هر سطحی از مدیریت که بخواهد هدایت کند، خود باید متناسب با آن سطح هدایت شده باشد و گرنه طبق جهان‌بینی و اندیشه قرآنی، مدیری که خود هدایت نیافته باشد، نمی‌تواند هدایتگر دیگران باشد.

۶-۲ - تعامل علم و عمل و «نظارت و ارزیابی» در مدیریت اسلامی

معمولاً در اصطلاح مدیریت در این زمینه از واژه کنترل هم استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد براساس واژه‌های قرآنی بهتر است به جای واژه کنترل از واژه‌های حفاظت و مراقبت استفاده شود؛ چرا که حفاظت در مفهوم قرآنی جامع حفظ هم خود و هم دیگری است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۲؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۶۲ و ۳۶۳). مراقبت از رقبه (=گردن) گرفته شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق: ۲۰۶). مراقب اگر در خاکریز دفاع سرزمینی و زیر نظر داشتن دشمن باشد، گردن خود را می‌کشد تا دقت کند که مبدا دشمن به محدوده او نزدیک شود و به او حمله کند و اگر در خاکریز دفاع از حقیقت وجودی خویش یعنی انسانیت و جانسپین خدا بودن باشد، گردن می‌کشد تا حضور و نزدیک شدن شیطان یا هوای نفس را رصد کند که مبدا از ناحیه آنها مورد حمله قرار گیرد. مدیر باید ناظر و مراقب و حافظ باشد؛ باید نظاره گر باشد تا مبدا شیاطین جنی و انسی حوزه مأموریتی او را مورد هجوم قرار دهند؛ باید هشیار باشد تا مبدا کارکنان را با اغوای خویش به ناهنجاریها، تخلفات یا جرایم مبتلا کند. مدیر باید مداوم و مستمر مراقبت نماید تا آسیب‌ها و تهدیدهای احتمالی حوزه مأموریت خویش را ببیند. مدیر باید حافظ کارکنان و مجموعه تحت مدیریت خویش باشد و این حفظ به معنای عام است که شامل انواع نگهداریها و نگاهبانیها از مجموعه حوزه مأموریتی است.

این همه چگونه به دست می‌آید؟ مدیر در راه حصول اینها به تلاش عالمانه نیاز دارد. تمام مواردی که یاد شد، جزئیات خاصی دارد که احاطه بر آنها نیاز مبرم به علم و تخصص دارد و باز این، نیمه راه است. مدیری که به همه این موارد عالم باشد، باید خود عامل به آنها هم باشد. اگر مدیر خود حافظ نفس خویش نباشد و اگر در کمین گاه مراقبت برای جلوگیری از ورود شیطان به قلمرو وجود الهی خویش نباشد، اگر ناظر اندیشه و عمل خود نباشد و به‌طور مرتب از خود حساب

نکشد، نمی‌تواند محافظ و مراقب و ناظر و محاسبه‌گر رفتار دیگران باشد.

۷ - جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

همانگونه که بیان شد، خداوند متعال براساس علم، عمل می‌کند و براساس حکمت بالغه، بهره‌ای از علم را در اختیار انسان قرار داده است. در قرآن کریم از عمل جاهلانه و اقدام بر هر امری که علم به آن نداریم، نهی شده است. گفتار و کردار معصومان (علیهم‌السلام) نیز تأکید بر عمل آگاهانه را نشان می‌دهد. در سخنان نورانی آن حضرات معایب و پیامد خسارت بار عمل ناآگاهانه و هم‌چنین محاسن و سودمندی سازنده عمل عالمانه تبیین شده است. هم‌چنین علم از دیدگاه قرآن و سنت موقعی هویت حقیقی خویش را می‌یابد که در عرصه عمل، عینیت یابد و گرنه فاقد ارزش است و وبال صاحبش خواهد شد.

انسان براساس مبانی اسلامی موظف است در زندگی فردی و اجتماعی و در هر عملی براساس علم، عمل کند و اگر در زمینه‌ای حصول علم برایش مقدور نبود، باید به گونه‌ای به دلیل علمی برای جواز عمل دست یابد؛ مثلاً از نظر کارشناسی که علم دارد استفاده کند. این امر در مدیریت اسلامی در انواع و سطوح مختلف آن نیز موضوعیت دارد. مدیریت در اسلام براساس علم صورت می‌گیرد و با توجه به تنوع، گستردگی و پیچیدگی علوم در مواردی که دسترسی مدیر به علم مورد نیاز حوزه مدیریتی امکانپذیر نباشد، باید حتماً به روشی عمل کند که جواز عمل و اقدام داشته باشد؛ مثلاً از نظر کارشناس، متخصص و عالم موضوع استفاده کند. از سوی دیگر و باز براساس مبانی اسلامی علم تنها کفایت نمی‌کند. علم در هر زمینه‌ای موقعی ارزشمند، دارای نتیجه و قابل پاداش خواهد بود که بر عرصه عمل بنشیند؛ کارآمد شود و عینیت یابد. در مدیریت اسلامی هم، علمی که عملی شود اثربخش، دارای ارزش و مستحق پاداش خواهد بود.

در اسلام عملی کامل و سزاوار پاداش برتر است که هم از حُسن فعلی برخوردار باشد و هم از حُسن فاعلی. عالم بودن مدیر، بخشی از حُسن فعلی او به شمار می‌رود و عمل او براساس علم (عاملیت) نیز بخشی از حُسن فاعلی وی را تأمین می‌کند. مدیر عالم عامل در اجرای اصول مدیریت با بینش و آگاهی، درایت و همه‌جانبه‌نگری عمل خواهد کرد، خود الگوی دیگران خواهد بود و در نتیجه توفیق کامل در مدیریت خواهد یافت و رفتار و اقدامات او ثمرات درخشانی به بار خواهد

آورد. رفتار و اقدامات غیرعالمانه مدیران گاهی ضررهای فراوانی به دنبال دارد و بسته به نوع و سطح مدیریت ممکن است این ضررها و خسارات جبران ناپذیر هم باشد. بنابراین در مدیریت اسلامی علم و عمل ضرورت توأمان دارد و وجود هر یک منهای دیگری معنا نمی‌یابد.

با توجه به محتوای این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

۱- پژوهشی با عنوان مقایسه تطبیقی پیوند علم و عمل در مدیریت اسلامی و مدیریت رایج صورت گیرد.

۲- رابطه عمل و تقوا و عمل و تدبیر در مدیریت اسلامی مورد کاوش و تحقیق قرار گیرد.

یادداشتها

۱ - Paradigm نمونه عالی، سرمشق فکری، الگوی نظری، واژه افلاطونی به معنی مثال یا عالم مثال، اکنون به معنی مجموعه‌ای از پیشفرض‌ها در زمینه‌ای خاص که به تشکیل یک نظریه کمک می‌کند و یا نظریه کلی است که انسان درباره قلمرویی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه کلی و پارادایم یا الگوی فکری حاکم بر اندیشه‌اش، آنچه را می‌خواهد انتخاب می‌کند و مورد تجزیه و عمل قرار می‌دهد (آقا بخش‌ی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۴۸۹ و ۴۸۸).

منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۷۱). ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: انتشارات حکمت.
- آقابخش‌ی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی «ره».
- اتابکی، پرویز (۱۳۷۶). رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. چ دوم. بی جا: دفتر نشر کتاب.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۰). نهج الفصاحه. چ پانزدهم. تهران: انتشارات جاویدان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). توحید در قرآن. چ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. چ هفتم. قم: مرکز نشر اسراء.
- حرآنی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۷۷). تحف العقول. ترجمه بهراد جعفری. تهران: نشر صدوق.
- حسینی مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۴۲۵ ق). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الإمام علی بن الحسین. تهران: مؤسسه نشر اسلامی.

- حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۰). *الحیاء*. تهران: انتشارات جامعه مدرسین.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۷۳). *شرح غررالحکم و دررالکلم*. تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی. چ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق ندیم مرعشی. تهران: المكتبة المرتضویه.
- زحیلی، وهب بن مصطفى (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. بیروت دمشق: دارالفکر المعاصر.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. ترجمه سید محمد مهدی جعفری. چ چهارم. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۲). *قرآن در اسلام*. چ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (بی تاریخ). *مکارم الاخلاق*. ترجمه ابراهیم میرباقری. تهران: فراهانی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- فتح الهی، ابراهیم (۱۳۸۴). *راهنمای جامع اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن*. تهران: انتشارات شباهنگ.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالماک للطباعة و النشر.
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (بی تاریخ). *ترجمه و شرح صحیفه کامله*. سجادیه، تهران: فقیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۰ق). *اصول الکافی*. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. چ پنجم. تهران: المكتبة الاسلامیه.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۸). *از علم سکولار تا علم دینی*. چ چهارم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی - الاصول و الروضه*. تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *انسان و ایمان*. چ دوم. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار - CD* مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی (امام)، روح الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. چ هفتم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «س».

